زن در نهج البلاغه

نصرت الله جمالی



زن در نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه : جمالی نصرت الله - 1336

عنوان و نام پدیدآور : زن در نهج البلاغه مولف نصرت الله جمالی
مشخصات نشر : قم مهدیه 1381.

مشخصات ظاهری : ص 62

شابک : 964-7262-23-3500 xریال ؛ 964-7262-23-3500 xریال
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : کتابنامه ص [61] - 62

موضوع : علی بن ابی طالب ع ، 23 قبل از هجرت - 40ق -- نهج البلاغه -- زنان موضوع : زنان در اسلام رده بندی کنگره : BP38/09 /ز9ج 8

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : م 81-39244

پیش نوشتار

قبل از این که به بحث زن در نهج البلاغه بپردازیم، لازم است نکاتی چند دراین باره ذکرکنیم تا فردی که امروز نهج البلاغه را می خواند، در حال و هوای آن روزگار قرار گیرد و نسبت به فضای آن زمان بیگانه نباشد زیرا عدمِ آگاهی به عصری که آن سخنان، در آن بیان شده، انسان را به کج فهمی و عدم درک صحیح می رساند و گمان و بدفهمی خود را به گردن اسلام و مربّیان معصوم علیهم السلام آن می اندازد. 1 نهج البلاغه کتابی نیست که در عصر امام علی علیه السلام تدوین شده باشد، بلکه گلچینی از سخنان آن حضرت است که بعدا توسط ادیب، فقیه و شاعر بزرگ، ابوالحسن محمد بن حسین معروف به «سید رضی» رضوان اللّه علیه از کتب و نوشته های گوناگون گردآوری شد که با پنج پشت به امام موسی بن جعفر علیهماالسلام می رسد و از امام هفتم تا امیرالمؤمنین علیهم السلام چهار نسل فاصله وجود دارد. شاید اگر همه بیانات آن حضرت، با یادآوری واقعه ها و زمینه ی گفتار امام علیه السلام تدوین می گردید، برداشت ما از نهج البلاغه بهتر و عالی تر از امروز می بود. وقتی

به اصطلاح «شأن نزول» بیانات آن حضرت روشن نباشد، فهم و درک صحیح مانسبت به آن دچار نقصان می شود. 2 تغییر یا گسترش معنای واژه هایی که از چهارده قرن پیش تاکنون در نهج البلاغه موجود است، نکته ی دیگری است که بر فهم درست ما تأثیر می گذارد و باید در این بُعد دقّت نمود تا برداشتی بر خلافِ نظر آن حضرت نداشته باشیم. 3 شرایط امروز با شرایط آن زمان بسیار تفاوت کرده است؛ امروزه با پیشرفت علوم و رشته های متعدّد علمی مواجهیم. از همه مهم تر، زن عربِ بادیه نشین که چیزی از خواندن و نوشتن نمی دانست، و شیر شتر و گوسفند می دوخت، پشم می ریسید و نان می پخت و... با زن صاحب نظر، کارشناس و متخصّص امروزی که توانسته به کسب علم بپردازد و بر توسعه ی آن بیفزاید، بطور مسلّم، فرق می کند. بهتر است بگوییم در بسیاری از موارد، چه از لحاظ شغلی و فرهنگی و... با آن روزگار تفاوت دارد و شاید بتوان گفت موضوعااز زن بودن در آن جامعه، خارج شده است. 4 هر منطقه و کشوری دارای فرهنگ خاصِّ خود است؛ فرهنگ ایران آن زمان با فرهنگ عرب دوره ی جاهلیّت نیز بدون تفاوت نبود تا چه برسد به فرهنگ امروزیِ ما. شاید امروزه نیز از جهت های مختلف، جوامع اسلامی، فرهنگ حاکم بر زنانشان با یکدیگر همگون نباشد. لذا اگر بخواهیم در باره ی بحث زن در نهج البلاغه مطلبی را ارائه دهیم، توجه به نکات فوق برای ما امری حتمی و ضروری است. در نهج البلاغه واژه ی «نساء» 20بار، واژه ی «امرأه» 2 بار و «مرأه» 13 مرتبه تکرار شده که دو تای آخری معنای «زن» و «نساء» به معنای «زنان» می باشد. بعدابه

آن ها خواهیم پرداخت. نصرت اللّه جمالی 29/9/1381

آن چه بطور جسته گریخته یا موضوعیّت داشتنِ بحث درباره ی زن، در نهج البلاغه مطلبی آمده، بستگی به شرایط آن روز جامعه دارد. شرایطی که در آن روزگار، زنِ قدرت طلبی مثل عایشه ی «امّ المؤمنین» چندین ماه، از حکومتِ چندساله ی امام علی علیه السلام را به جنگ روانی و نبرد مسلّحانه مشغول داشت و کینه های خود را نسبت به آن حضرت رونمود(1) با توجه به حکومت های بسته ی آن دوران، اگر غیر از شخص --
---------- 1-
اشاره به سخن امام علی علیه السلام درباره ی عایشه، در خطبه ی 156 نهج البلاغه است که می فرماید: «و کینه ها در سینه اش چون کوره ی آهنگری شعله ور گردید؛ اگر از او می خواستند آن چه را بر ضدّ من انجام داد، نسبت به دیگری روا دارد، سر باز می زد؛ به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.»: وَ أَمّا فُلانَهُ، فَأَدْرَکَها رَأیُ النِّساءِ، وَ ضِغْنٌ غَلا فِی صَدْرِها کَمِرْجَلِ الْقَیْنِ؛ وَ لَوْ دُعِیَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَیْرِی ما أَتَتْ إِلَیَّ لَمْ تَفْعَلْ؛ وَ لَها بَعْدُ حُرْمَتُها الْأُولی، وَ الْحِسَابُ عَلَی اللّهِ تَعالَی. معلوم می شود این گفتار بعد از جنگ جمل بوده است.

امام علی علیه السلام می بود، به اصطلاح ریشه ی زن را از بیخ و بن در می آورد و حتیّ واژه ی «زن»، از منفورترین کلمات نزد او به حساب می آمد. لذا ملاک اوّلیّه ی سخنان آن حضرت در باره ی «زن» را، باید با چنین دیدگاهی در نظر گرفت. زنی که از لاک واقعی خود در آمده و جایگاهی را برای خود انتخاب کرده که در صدر حوزه ی سیاسی است و «هل من مبارزِ» قدرت او را مست کرده و

با پشتوانه ی تقدّس «مادرِ مؤمنان» و «دختر خلیفه» بودن، در مقابل رهبری که پیامبر خدا او را به امرِ خدا در «غدیر خم» به رهبری معرّفی کرده و مردم هم پس از 25 سال گمشده ی خود را به خلافت رسانده اند، ایستاده است. امام علی علیه السلام می خواهد: بت شدن او را در جامعه بشکند و خُرد کند؛ و اگر نمی شود مانند «گوساله ی سامری» او را به آتش کشید و خاکسترش را در رود فرات به جای رود نیل بر آب داد، می شود شترش را پی کرد و خاکسترش را بر باد داد و خودش را از لحاظ تبلیغی کوبید تا قد عَلَم نکند و طرفدارانش، حضور و عضویّت در لشکر یک زن را، لکه ی ننگی بر پیشانی و دامن خود بدانند.(1) ----------

---------- 1- امام علی علیه السلام در خطبه ی 172 به این نکته اشاره می فرماید: « لشکری را گردآورده بودند که کسی از آنان نبود مگر این که همه ی شان به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه و بارضایت کامل با من بیعت کرده بودند اما پس از ورود به بصره، به استاندارم و خرانه داران بیت المال مسلمانان، و افزون بر آن، به مردم بصره نیز حمله کردند؛ گروهی را شکنجه و گروهی را با نیرنگ و دغلبازی به قتل رساندند.به خدا سوگند، اگر آنان فقط یک نفر را گرفته و بطور عمد، بی گناه کشته بودند، قتل آن لشکر همه اش بر من حلال می شد.زیرا همه ی آنان حاضر بودند و از عمل منکر آن ها جلوگیری نکردند و با زبان و دستانشان به مقابله با آن نپرداختند، تا چه رسد به این که به تعداد لشکریانشان از مسلمانان بصره کشتند»: فِی جَیْشٍ ما مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلاّ وَ قَدْ

أَعْطانِی الطّاعَهَ، وَ سَمَحَ لی بِالْبَیْعَهِ، طائِعاً غَیْرَ مُکْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلی عَامِلی بِها وَ خُزّانِ بَیْتِ مالِ الْمُسْلِمینَ وَ غَیْرِهِمْ مِنْ أَهْلِها، فَقَتَلُوا طائِفَهً صَبْراً، وَ طائِفَهً غَدْراً، فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ یُصِیبُوا مِنَ الْمُسْلِمِینَ إِلاّ رَجُلاً واحِداً مُعْتَمِدِینَ لِقَتْلِهِ، بِلا جُرْمٍ جَرَّهُ، لَحَلَّ لی قَتْلُ ذلِکَ الْجَیْشِ کُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ یُنْکِرُوا، وَ لَمْ یَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسانٍ وَ لا بِیَدٍ. دَعْ ما أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِینَ مِثْلَ الْعِدَّهِ الَّتی دَخَلُوا بِها عَلَیْهِمْ! شما در نهج البلاغه به جمله ای از آن حضرت برخورد می کنید که اگر از جریان های سیاسی آن دوران بی خبر باشید، و همچنین به کاربرد واژه ها توجه نداشته باشید، در ابتدا نسبت به چنین گفتاری از آن حضرت شک می کنید و می گویید بطور حتم، این جمله از حضرت امیر علیه السلام نیست و باید از نهج البلاغه حذف گردد و آن «محور شرارت بودنِ» زن است؛ جمله ای که با بدتر از آن نمی توان زن را کوبید: الْمَرْأَهُ شَرٌّ کُلُّها وَ شَرُّ ما فِیها، أَنَّهُ لا بُدَّ مِنْها: زن همه چیزش شرّ است و بدتر چیزی که در اوست، این که به ناچار باید تحمّلش کرد.(1) این جمله در باره ی چه زنی است؟ آیا همه ی زنان، یا زن خاصّی مورد نظر است. هرچه باشد، همه ی زنان را نمی گوید. چه زنی را باید تحمّل کرد؟ هر زنی را که باعث دردِسر و ناراحتی است، می توان با طلاق دادن، از شرّش راحت شد. زنی را که باید تحمل کرد، کسی است که بالاخره انسان مجبور است با او کنار آید بالاخره او همسرِ پیامبراست به ناچار باید موقعیّت او را حفظ کرد. آیا زنی را که باید تحمّل کرد، مادر ابوالفضل العبّاس است؟ آیا زنی را

که باید تحمّل کرد، حنفیّه، مادرِ محمد، فرزند دیگرآن حضرت است؟ (نعوذ باللّه آیا زنی را که باید تحمّل کرد، حضرت فاطمه علیهاالسلام است! که با غضبش خداوند غضبناک می شود؟ آیا زنی را که باید تحمّل کرد، همسر دیگر پیامبر یعنی امّ سلمه است؟ کاملاً روشن است که هیچ یک از این زنان نیست زیرا اینها نه تنها شرّی نداشتند، بلکه خیر بودند؛ شرّ آن است که جامعه را دچار بحران سیاسی نموده و مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام را دچار چالش کرده و چون زنِ پیامبر است، نمی شود با کشتن او مقداری از خون هایی را که از ----------
---------- 1- نهج البلاغه/ حکمت 238.

دو لشکر ریخته شده، جبران کرد. از بُعد دیگری که این فرمایش را باید بررسی کرد، از لحاظ ادبی و اصطلاحی است. اگر قرار بود امام علیه السلام منظورش طایفه ی زنان باشد، باید «اسم جنس» را استفاده می کرد. اکثرا «المَرْأه» یا «اِمْرَأه» زن موردِ نظر را شامل می شود نه زنان به عنوان اسم جنس را. در زبان عرب برای «مردان»، «رجال» و برای «زنان»، «نساء» شیوع دارد(1) نه «مَرْأ» برای «مرد»، و «المَرْأه» یا «اِمْرَأه» برای «زن». در قرآن آمده است: «الرِّجالُ قَوّامونَ عَلَی النِّساء»(2): مردان سرپرست و مسؤول امر معاش زنان هستند. در سوره ی «قصص» که داستان کشته شدن فرزندان توسط فرعون را مطرح می کند، می فرماید: «یَسْتَحْیی نِساءَهُم»: «می خواست زنانشان زنده بمانند». منظور این است که: فرزندانِ اُناث را نمی کشت، فقط پسران را به قتل می رساند ولی نفرموده «بنات»، بلکه فرموده «نساء» و عرب می فهمد که منظور، جنس دختر یعنی طایفه ی «نسوان» است. امّا قرآن آن جا که راجع به زن فرعون، زن نوح و زن لوط، به عنوان

---------- 1- البتّه در سخنان حضرت بعضی جاها اسم جنس آمده ولی اراده ی زن خاصی بوده که بعداخواهد آمد. 2- نساء/ 34.

زنِ خاصّی بحث می کند،از واژه ی «اِمْرَأَه» استفاده کرده است: «ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَهَ نوحٍ وَ امْرَأَهَ لوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبدَینِ مِن عِبادِنا صالِحَینِ...»(1): اللّه برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثال زد که تحتِ سرپرستی دو نفر از بندگان درست کردار ما بودند. لذا با توجه به برداشت ادبی که داریم، «محور شرارت بودنِ» زنِ خاصّی در بیان حضرت امیر علیه السلام است، نه زنان جامعه. یا در جای دیگر، از آن حضرت آمده است: اَلمَرْأَهُ عَقرَبٌ حُلْوَهُ اللَّسبَهِ(2): زن را عقربی فرض کن که گزیدنش شیرین است. بنابراین باید به همان زمان برگشت و ملاحظه کرد برای چه آن حضرت، زن را مانند نیش عقرب به حساب آورده که باید گزیدنش را تحمل کرد. اگر چه اینجا از «المَرْأه» جنسِ زن هم فهمیده می شود ولی باید به جنبه های دیگر بیانِ آن حضرت علیه السلام و روان شناسی خانم ها نیز توجه نمود که روحیّه ی بانوان چون از ظرافت ویژه ای برخوردار است، تحمّلشان در مقابلِ گفته های دیگران و یا بعضی از مسایل دیگر، نسبت به مردان کمتر است و زود عکس العمل نشان می دهند که این موضوع به قوی بودن احساسات در سرشت آنان برمی گردد. ----------

---------- 1- تحریم/ 10. 2- نهج البلاغه صبحی صالح/حکمت 61، ص479.

احساسات قوی در هر انسانی، چه زن باشد، چه مرد، عامل عکس العمل نشان دادن است و زبان در این باره، اوّلین وسیله می باشد. در اصطلاح هم، کسی که با زبانش، باعث رنجش دیگران می شود، می گوییم «سخن نیش دار» می زند. یعنی همین حالتی که در این عبارتِ نهج البلاغه، «عقرب» آمده

و اصطلاح عامیانه در زبان های مختلف است نه این که جنبه ی توهین و بدگویی داشته باشد؛ به علاوه «حُلوَهُ اللّسبَه» به دنبال آن آمده که «نیش شیرین» است و الاّ نیش عقرب که شیرین نیست بلکه بعضی از عقرب ها نیششان کشنده است. افزون براین، از مضمون این کلام برداشت می شود: فردی خدمت امام علیه السلام رسیده و از همسر خود گلایه کرده که زنم چنین و چنان است، بازبانش مرا اذیّت می کند... آن حضرت هم برای آن که دل طرف را بدست آورد، او را دلگرم نماید، زندگی آنان دلچسب شود و کانون خانواده اش از اختلاف و فروپاشی نجات یابد، این گونه با او وارد سخن شده تا به او بفهماند فقط همسر او این چنین نیست بلکه این، یک حالتِ کلّی است و بسیاری از زنان و باید گفت بسیاری از مردان هم این گونه اند. و به اصطلاح گمان نکند: «مرغِ همسایه غاز است» خیر مرغ همسایه مرغ است؛ اگر این زن را رها کند و همسر دیگری برگزیند، باز هم «همان آش است و همان کاسه». بنابراین کلام امام علیه السلام بازشناسی یک نوع روحیّه را به تصویر کشیده تا بردباری و تحمّلِ مردان برایِ سازش با همسران، سرلوحه ی زندگی مشترکشان قرارگیرد و آن برخوردها را حلاوت و شیرینیِ این دوره از حیات خود فرض نمایند. نه این که مردان از زنان بترسند، که عقرب دمار از روزگارشان در خواهد آورد ! تا این جا به این نتیجه رسیدیم: که همه ی زنان بد نیستند و بیانات آن حضرت، جنبه های خاصّی را در نظر داشته است. اکنون به سخنانی از آن حضرت می پردازیم که کلّی بحث می کند ولی افراد خاصّی منظور بوده و هم چنین می توان

از آن، جنبه های عمومی را بیان نمود، آن هم با توجّه به شرایط زمان. علاوه بر افرادِ خاصّ، این که همه ی زنان بد نیستند؛ هم زن خوب، و هم زن بد داریم، از این جمله ی امام علی علیه السلام نیز برداشت می کنیم: فَاتَّقُوا شِرارَ النِّساءِ، وَ کُونُوا مِنْ خِیارِهِنَّ عَلی حَذَرٍ، وَ لا تُطِیعُوهُنَّ فِی الْمَعْرُوفِ حَتَّی لا یَطْمَعْنَ فِی الْمُنْکَرِ(1): پس از زنان بد بپرهیزید و از نیکانشان برحذر باشید، در خواسته های نیکو همواره فرمان بردارشان نباشید، تا در منکرات طمع نورزند. این جملات نتیجه گیری سخنان آن حضرت در مسجد بصره بر ضدّ عایشه می باشد.

1- ---------- نهج البلاغه صبحی صالح/ خ 80 ص 106.نهج البلاغه ترجمه دشتی ص 129.
آیا می توان گفت این جمله ی امام علی علیه السلام شامل حال همه ی زنان در همه ی زمان ها می شود؟ البتّه این روحیّه نیز اختصاص به زنان ندارد، اگر شما از هر کسی اطاعت نمایی، او انتظار دارد همیشه از او فرمان برداری کنی حتیّ اگر فرمانی خلافِ شرع هم داشته باشد. و این نکته ی ظریفی است که امام علیه السلام به آن اشاره می فرماید و ربطی به زن هم ندارد، هر کس که خودساخته نباشد این چنین است و همیشه دوست دارد دیگران، فرمانش را ببرند. امّا نکته ی دیگری که باید به آن توجّه کرد، وجود زنان تحصیل کرده در عصر حاضر است که در اموری کارشناس و صاحب نظر هستند. آیا فرمایش امام علیه السلام ، شامل این گروه از زنان هم می شود؟ به نظر هر فرد عاقلی، خیر. زیرا علم تا آنجایی که با تجربه به راه های رشد و تعالی، در بُعدِ جسمی، و روح و روان انسان رسیده باشد، قابل پذیرش است و فرق نمی کند که چه

آن را زن بیان کند یا مرد مطرح نماید. لذا از این فرمایش امام علیه السلام برای تمام زمان ها نمی توان استفاده کرد؛ همان طورکه خودِ امام علی علیه السلام یکی از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله را برای برهه ای از زمان مفید می دانست نه برای همه ی زمان ها؛ یعنی برخلاف فرمایش پیامبر عمل کردن. درباره ی فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله از امام علی پرسیدند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: «پیری (سفیدی مو) را (با رنگ و خضاب) تغییر دهید و خود را به یهودی ها شبیه نکنید». مردم زمان امام علی علیه السلام چون می دیدند که آن حضرت خضاب نمی کند، چنین سؤال کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده خود را مشابه یهودی ها نسازید پس چرا شما به این فرمایش عمل نمی کنید؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: إِنَّما قالَ صلی الله علیه و آله ذلِکَ وَ الدِّینُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدِ اتَّسَعَ نِطاقُهُ، وَ ضَرَبَ بِجِرانِهِ فَامْرُؤٌ وَ ما اخْتارَ : پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگاری که پیروان اسلام کم بودند، چنین فرمود امّا امروز که اسلام مستقر شده، هر کس، هرکدام را که می خواهد، برگزیند.(1) لذا باید گفت: هر زمانی اقتضای خودش را دارد و باید به «علّت» بیان بعضی از سنّت ها و فرمایش های پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام توجه نمود، بعد حکمی را صادر کرد یا قضاوت نمود.

1- نهج البلاغه/ حکمت17.

تفاوت زن و مرد

در یک جلسه ی عمومی، در مسجد بصره به سال 36هجری، امام علی علیه السلام به ذکر اوصافی از زنان می پردازد یعنی درست پس از شکست جملیان و لشکریان زن پیامبر، این سخنرانی را ایراد فرمود تا همان نکته ای را که قبلاً آوردیم(1) روشن کند و مردم را هوشیار نماید و با ظرافت خاصّی توبیخ کند که نباید بر گردِ

پرچم و شترِ زنی جمع می شدید و این آشوب را به راه می انداختید! و از طرفی کلّی صحبت می کند ولی اراده ی فردِ موردِ نظری را دارد: مَعاشِرَ النّاسِ! إِنَّ النِّساءَ نَواقِصُ الإِیمانِ، نَواقِصُ الْحُظُوظِ، نَواقِصُ الْعُقُولِ، فَأَمّا نُقْصانُ إِیمانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلاهِ وَ الصِّیامِ فِی أَیّامِ حَیْضِهِنَّ؛ وَ أَمّا نُقْصانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهادَهُ امْرَأَتَیْنِ کَشَهادَهِ الرَّجُلِ الْواحِدِ؛ وَ أَمّا نُقْصانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوارِیثُهُنَّ عَلَی الأَنْصافِ مِنْ مَوارِیثِ الرِّجالِ:(2) «ای مردم! واقعا زنان (به طور ظاهری در مقایسه با

---------- 1-
«از زنان بد بپرهیزید و...» در «ص 16» و هم چنین پاورقی «ص 22 21».
2- نهج البلاغه صبحی صالح/ خ80، ص105. مردان)، در ایمان و عقل، ضعیفند؛ و از اموال سهم کمتری دارند؛ امّا ضعف ایمان بانوان، به علّت برکنار بودن، از نماز و روزه در ایّام «عادت ماهیانه ی» آنان است؛ و از لحاظ عقلی(1)، بخاطر این که شهادت دو زن، برابر شهادت یک مرد است و علت سهم کم آنان از اموال، منظور ارث شان می باشد که نصفِ ارث مردان است.» در این سخنرانی امام علیه السلام روی نکاتی از این تفاوت ها انگشت می گذارد که محسوس و همه کس به چشم خود دیده، و حتیّ اگر شنونده، دشمنِ فردِ گوینده هم باشد، نمی تواند آن را منکر شود. بطور مسلّم در این اجتماع، دوست و دشمن حضور داشته اند و در سرزنش کردنِ خود، در حمایت از آن خانم مذکور، با این سخنانِ امامِ کوبنده ی باطل، هیچ شکّ و شبهه ای نیست و قداست «امّ المؤمنین» بودن او را، آن چنان زیر سؤال برد که بعد از «جریان جمل» هم، نتوانست قد عَلَم کند و تا آن حضرت زنده بود، چون مارِ «سرمازده»ای، از سرمای زمستانی،در خود

و بر خود، فرو رفته بود.

شبهات، در این باره:

بطور قطع باید گفت، درباره ی زن،با این عبارت های سؤال برانگیز و شبهه زا سخن گفتن،باید علّت و سر منشئی داشته باشد؛ در غیر این ------- ---------- 1- در باره ی عقل به کتاب عقل و عاقل از همین قلم مراجعه شود. صورت وجود عیب و نقص در مخلوق، به ضعفِ نظام خلقت بر می گردد و اشکال های زیادی را پدیدمی آورد و باید در رفع شبهه کوشید تا گرفتار مسائل انحرافی نشویم بنابراین می گوییم: اولاً: همانطور که قبلاً گفته شد، افراد خاصّی مورد نظر بوده(1) و امام ---------- ---------- 1- در ترجمه ی «الفتوح» (فتوحات امام علی علیه السلام)، دو «گفتار» از امام علیه السلام به عایشه موجود است: یکی به شکل نامه، قبل از جنگ (در صفحه ی 49)، و دوّمی گفتاری بعد از آن. برای درک بهتر موقعیت آن زمان، هر دو را ذکر می کنیم: (اوّل): «امّا بعد، ای عایشه! برخداوند و رسولش صلی الله علیه و آله عصیان کردی و از خانه ات خارج شدی، و کاری را طلب می کنی که خدای تعالی تورا از آن فراغت داده است و گمان می کنی برای اصلاح کار مسلمین از خانه بیرون آمدی. ای عایشه به من جواب بده زنان را با لشکر کشیدن چه کار! گمان می کنی که وارث خون عثمان هستی و خون عثمان را طلب می کنی؛ میان تو و عثمان چه خویشاوندی و قرابتی است؟ عثمان مردی از بین امیه و تو از بنی تمیم هستی. بدان گناه تو که از خانه بیرون آمدی و خود و دیگران را در معرض فتنه افکندی زیادتر از گناه قاتلان عثمان است. می دانم به تشخیص خویش این ادّعا را نمی کنی بلکه تو را وادار کردند و به هیجان و خشم

آوردند. ای عایشه ! از خدا بترس و به منزل خویش بازگرد و در پرده بنشین که بهترین وظیفه زنان است.» (دوم): وقتی وارد خانه ی عبدالله بن خَلَف شد که عایشه در آن بود و زنانی بر گِردش گریه می کردند، صفیّه زن عبدالله بن خَلَف، و دیگر زنان چون امام را دیدند گفتند: «ای کشنده دوستان و پراکنده کننده ی اجتماع مسلمانان ! خدا فرزندان تورا یتیم کند چنان که فرزندان عبدالله بن خَلَف را یتیم کردی.» امام علیه السلام چون اورا دید شناخت و فرمود: «تو حق داری مرا دشنام گویی و دشمن داری زیرا جدّ تو را در در روز "بدر" و عمّ تو را در جنگ اُحد و شوهر تو را دیروز کشته ام. اگر من قاتل دوستان می بودم، آن گونه که می گویی، هم اکنون دستور می دادم هرکسی در این منزل است بکشند. آن گاه علی علیه السلام رو به عایشه کرد و گفت: این سگان را تو برضدّ من شوراندی، اگر دنبال عافیت طلبی نبودم، همین حالا همه را از منزل بیرون می آوردم و گردن می زدم.» عایشه و زنان دیگر ساکت شده و دَم برنیاوردند.امام عایشه را چنین سرزنش کرد: «خدای تعالی تو را امر کرد در خانه بنشینی و از پرده بیرون نیایی امّا تو عاصی شده و از خانه بیرون آمدی و خود را در میدان نبرد انداختی و مردم را به جنگ با من تحریک نمودی و خون بسیاری ریخته شد. و فراموش کردی که خدای تعالی تو و پدرت را به سبب ما شریف گردانید و به موجب قرابت ما تو را امّ المؤمنین می خوانند؟ برخیز و به مدینه برو، و در خانه ای که رسول خدا تو را ساکن

کرد، مأوی گزین.» (ص 6968 با تصرف در عبارت های بیرون گیومه.) بعد از آن ملاقات بدشگون، و حضور در جمع آن «"عوعو" کنان»، به مسجد آمده و آن سخنرانی را داشته است ولی با توجّه به این واقعه، ما بی نیاز از توضیح بیشتر در ارتباط با طرح چند مسأله ی محسوس و فراگیر، در باره ی همه ی زنان نخواهیم بود. ثانیا: اگر کسی به مقایسه ی دو چیز به پردازد و تفاوت های محسوس آنهارا یادآوری کند، مجرم نیست و نمی توان به او ایراد گرفت مثل این که فردی درباره ی اختلافِ «برف» و «باران» مطالبی را یادآوری کند. افزون بر آن چه ذکرشد، لازم است به نکات ذیل بپردازیم:

«نواقص»، جمع «ناقص» است؛ در زبان عامه ی مردم به معنای کم و کاست، و عیب داشتن آمده، مثل «ناقص الخِلْقِه» یعنی فردی که در اعضا و جوارحش، کاستی و عیبی وجودداشته باشد(1) که امروزه این افراد را «استثنایی» نیز می گویند. امّا در لغت، معنای دیگری نیز دارد که اگر در باره ی دین و عقل کسی بکار رود، یعنی: عقل یا دین او ضعف دارد.(2) --- ---------- 1- زمخشری در «اساس البلاغه» به آن اشاره می کند: اِنتَقَصَهُ و تَنَقَّصَهُ: عابَهُ:عیب و نقص؛ ص651.المنجد نیز عیب معناکرده است. 2- معجم الوسیط/ ج2، انتشارات ناصرخسرو، تهران؛ ذیل «نقص»: «نَقَصَ عَقلُهُ اَو دینُهُ: ضَعُفَ». در المنجد آمده برای دین و عقل، از نقصان (کمی) استفاده نمی شود بلکه از نقص (به معنای دیگر عیب یا ضعف)، استفاده می شود. نهج البلاغه ی صبحی صالح، وصیت 14، ص373 نیز به چند مورد، ضعف زنان (از لحاظ "زور و توان"، "جسم و روان"، و "عقلانیت" اشاره فرموده است: فَاِنَّهُنَّ ضَعیفاتُ القُوی و الاَنفُسِ وَ العُقولِ یعنی «نقص» در این جا همان

معنای «ضعف» را می دهد که ما از لغت ذکر کردیم.

لذا معنای مرحوم دشتی که ناقص را به معنای «تفاوت»(1) گرفته است قابل پذیرش نیست، چون تفاوت معنای نقص نمی دهد، و نقص هم معنای «تفاوتِ» آن آیه ی مذکور در ذیل ترجمه آن مرحوم را ندارد؛ فقط از این جهت درست است که «زن و مرد، با هم متفاوت اند» یعنی معنای فارسی تفاوت؛ مثل این که بگوییم "پنج انگشت مثل هم نیستند" که منظور، تفاوت انگشتان با یکدیگر است. آن چه بین این دو واژه مشترک است، همان «ضعف» و «عیب»است بلکه ایشان مؤدّبانه معنی کرده تا کسی به امام علی علیه السلام اشکال نگیرد و بهتر بود در ترجمه ی واژه ها تصرّف نمی کرد و از نزد خود چنین معنایی را که نتیجه ی ضعف و نقص است، نمی ساخت و با آوردن معنای درست آن، «عدم تطبیق آن با عقاید اسلامی» را از راه دیگری بررسی می کرد. مرحوم طَبْرِسی در ذیل «تفاوت»، در بحثِ «حجّت» (دلیل) از «سیبویه» ذکر می کند، «تفاوت»: ضعف داشتن، و در بحث «لغت» برای «تفاوت»، معنای اختلاف را آورده، و در بحث «معنی»، «تفاوت» را «عیب» معنا کرده است.(2) ----------
---------- 1- نهج البلاغه ترجمه دشتی/ ص129.
2- ج 10-9، ص 409-407، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.

اگر خداوند در قرآن می فرماید: «ماتَری فی خَلْقِ الرَّحمنِ مِنْ تَفاوُتٍ»: در خلقتِ آن مهربان به همه ی موجودات، عیب و نقصی نیست، نه این که «در خلقتِ خداوندِ رحمان، اختلاف یا تفاوتی نیست». از اثر انگشتان انسان که یک موجوداست گرفته تا راه رفتن آنان، تفاوت وجود دارد، بینِ موجودات دیگر، چه تفاوت های آشکاری مشاهده می شود که بدیهی است و قابل انکار نیست. در این جا

که امام علی علیه السلام در باره ی زن چنین می فرماید، در ظاهر عیب و نقص به حساب می آید ولی خداوند می فرماید، در مخلوقات خدا عیب و نقص نیست. تضادّ سخن امام با قرآن را باید حل کرد و الاّ هرچه با آیات آن، سازگار نباشد، قابل پذیرش نیست. غیر از آن چه که بین زن و مرد، تفاوت هایی مثل صدا، اندام، رشد زودتر دختر از پسر، و... را مشاهده می کنیم، علم ثابت کرده که این دو جنس در موارد غیر جسمی، از لحاظ روحی و روانی نیز متفاوتند، در احساسات توانایی زنان بیشتر از مردان، و در مواردی توانایی مردان افزون تر از زنان. اولاً: اگر علم این آگاهی را به ما می دهد، نمی شود به آن ایراد گرفت. ثانیا: نمی شود این ها را کتمان کرد یا قبول نداشت ولی باید گفت هیچ کدام از این ها، عیب و نقص برای هیچ یک از این دو جنس به حساب نمی آید بلکه در مواردی با هم مشترک، و در بسیاری هم غیر مشترک، تا نظام هستی بتواند به گردش خود ادامه دهد. پس چرا امام علی علیه السلام این ها را «نقص» گرفته است؟ غیر از نکاتی که در ردّ شبهه مطرح کردیم، در پاسخ باید گفت، آن حضرت به اندازه ی فهم و عقل مردم با آنان سخن می گوید. مردم حتیّ در این دوره و زمانه هم این گونه بودن زن را ضعف می دانند و هنوز هم زن را به لقب «ضعیفه» آراسته می کنند! آن حضرت، سیاستمدار است، باید این گونه مخاطبان خود را در ارتباط با زن سیاستمدار شتر سوار آگاه کند تا از او ببُرند و الاّ آن امام همام، هم حافظ قرآن است، می داند

کدام آیاتش در شب، کدام آیاتش در روز، و در باره ی چه و که نازل شده؛ و هم از لحاظ دلیل و برهان آوردن، استاد بی مانند است؛ همانطور که در میدان نبرد کسی نمی تواند در مقابلش ایستادگی کند، در این حوزه نیز کسی را، یارای مقابله با آن ابرمرد سخن دیانت و سیاست نخواهدبود؛ تا چه برسد به این که به اندازه ی ما بفهمد (نعوذباللّه) و بگوییم ضعف و عیب و نقص برای زن، با عقاید اسلامی جور در نمی آید! نمی خواهیم بگوییم، سازگار است بلکه منظور این است که ما بحث را درست مطرح کنیم. امام می خواهد بفرماید که زن با این دیدگاهِ فرهنگیِ آن زمان برای آنان کسی نیست که شما مردم به سخنانش توجه کردید و دنبال او راه افتادید و... . همانطورکه قبلاً گفتیم، امام روی محسوسات مردم در باره ی زن، انگشت گذاشته و آنان را از جنگی که با آن همه زیان به راه انداختند، توبیخ می کند؛ درست به اندازه ی برداشت آنان از زن جامعه ی عربِ آن روز. اگر چه هنوز هم مشاهده می کنید در اکثر کشورهای عربی امروزی، زن، از شرکت در انتخابات و داشتن حقّ رأی در باره سرنوشت خود، محروم است؛ حتیّ برای مردِ شریک زندگی خود، از حقّ اظهار نظر برخوردار نیست و اگر شوهرش همسنّ پدر یا پدربزرگش باشد، قدرت مخالفت ندارد یعنی او را قابل ارزش برای این امور نمی دانند؛ تا چه برسد به این که فرمانده ی نظامی باشد. به نظر می رسد، این سنّت ها ریشه در فرهنگ عربی و مذاهب اهل سنّت دارد. دیدگاه تشیّع نسبت به حقوق زن حتیّ بسیار مترقّی تر از جامعه های پیش رفته ی امروزی

است که دفاع از «حقوق زن»شان گوش فلک را کَر کرده ولی زن را ابزاری برای امیال نفسانی و عرصه ها و عرضه های حیوانی در نمایش های تبلیغاتی می خواهد. آن زمان امام علیه السلام به آنان می گوید شما زنی را فرمانده ی خود کردید؛ آن هم زنی که خود، عیب و نقص برجنس آنان می گیرید پس شما چقدر از این پایین تر و پست تر شده اید که گوش به فرمان او دادید! این جملات، مانند پتکی بر سر آنان فرود آمد و آنان را از خواب غفلت بیدار کرد و الاّ قبایلی که پشکِل شتر عایشه را می بوییدند و می گفتند بوی مشک و عنبر می دهد! و تاپای جان، در جلوی شتر او سینه ی خود را آماج تیرها، شمشیرها و نیزه ها کرده بودند(1)، آیا اجازه می دادند، امام عایشه را از بصره به مدینه فرستد؟ در مدینه کسی دنبال عایشه راه نمی افتاد ولی در بصره یا شهرهای دیگر، با آن قداستی که از "همسرپیامبر" شدن و "دخترخلیفه" بودن با خود یدک می کشید، این کار ممکن بود و می توانست آشوب های بعدی را تدارک بیند و اگر تاکنون به اسم خونخواهی عثمان آمده بود، از این به بعد خونخواهی طلحه پسرعمویش و زبیر شوهر خواهرش نیز بر آن افزوده می شد و اوضاع، بدتر از الآن می گردید. پس روشن است که نمی شود «نقص» را «تفاوت» معنا کرد بلکه معنایی که "ضعف و عیب" شمرده می شود، مطرح است تا "هدف اصلی"، با برانگیختن احساسات مردم، در عدم اطاعت از زن «قدرت

---------- 1- در فتوحات امام علی (علیه السلام)ترجمه ی «الفتوح»، از ابن اعثم کوفی آمده: «هودجی که عایشه در آن نشسته بود، براثر کثرت تیر مانند خارپشتی شده بود.

امّا اصحاب جمل همچنان اطراف شتر عایشه را گرفته بودند و از او محافظت می کردند، و از سر مبالغه پشکلهای شتر عایشه را می بوییدند و به یکدیگر می گفتند: سرگین شتر عایشه، امّ المؤمنین خوشبوتر از مُشک است. این طایفه در پیش روی او کشته می شدند؛ امّا شتر و مهار شتر را رهانمی کردند.»، ص 64 ، مترجم احمد روحانی.

پسند»، یعنی: "جدایی آنان از او"، فراهم شود. از سوی دیگر، اگر منظور امام علیه السلام سبُک سری و بی عقلی بود، واژه ی «خَفّ» را بکار می برد همان طور که لشکر عایشه و دنباله رُوان شترش را به «بی عقلی» متّصف نمود و فرمود: خَفَّت عُقولُکُم.(1) نکته ی دیگر این که به فرض هم «نقص» را در آن بیان امام علیه السلام کم عقلی به حساب آوریم، آیا منظور آن حضرت همه ی زنان در همه ی عصرهامی باشد؟ ما که امروز زندگی می کنیم، می بینیم زنان در حال حاضر با آن زمان تفاوت بسیار دارند. آیا اگر امام در این دوران حیات داشتند باز هم همان سخنان را مطرح می کردند؟ بطور یقین خیر، ولی باید گفت بستگی به مخاطبان و جایگاه سخن دارد. البته باآن تأویل که بیان کردیم، اگر بحث، مقایسه ی صِرف بین زن و مرد باشد، چه اشکالی دارد بابکاربردن واژه ی مناسب به جای «نقص»، مطرح شود.

شاهد و گواه بودن زن

در این موضوع دو نفر از بانوان برابر یک مرد به حساب می آید. آیا این بها ندادن به زنان و ارزش آنان را پایین آوردن است؟ باید دنبال ----------
---------- 1- نهج البلاغه صبحی صالح/ خ14، ص56.

علّت بود نه از روی بدگمانی سخنی بی دلیل زد. اوّلاً: شهادت دادن به نفع یا به ضرر کسی امر آسانی نیست. باید با نهایت دقت

عمل شود تا حقّی ضایع نگردد. ثانیا: هرچه تعداد گواهان بیشتر باشد، قضاوت کردن درباره ی موضوع مورد گواهی دقیق تر صورت می گیرد. بنابراین چون گرفتاری زنان در امور زندگی بیشتر از مردان است و به اصطلاح «یک سر دارند و هزار سودا»، ممکن است این دقّت خدشه دار گردد و باید طوری برنامه ریزی کرد که خلاف حقیقت عمل نشود و آن این است که برتعداد شهود افزوده گردد؛ و همین نکته را قرآن اشاره می فرماید: «اگر دو مرد برای گواهی نبود، پس یک مرد و دو زن را از افرادی که می پسندید، شاهد بگیرید تا اگر یکی از آندو به خطا افتاد و فراموش کرد، آن دیگری او را تذکّر دهد (به یادش آورد) و گواهان سختشان نباشد وقتی برای شهادت احضارشان کردند و...»: «... وَ اسْتَشهَدوا شَهیدَینِ مِن رِّجالِکُم فَاِنْ لَم یَکونا رَجُلَینِ فَرَجُلٌ واحِدٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرضَونَ مِنَ الشُّهَداءِ أَن تَضِلَّ اِحْدیهُمافَتُذَکِّرَ اِحْدیهُمَا الْاُخْری وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءِ اِذا ما دُعُوا...»(1) ملاحظه می شود دو گواه از زنان، برای شهادت، درباره ی «دَیْن» و

---- 1- بقره/282.

«حقّ النّاس» در آیه ی مذکور، امر مهمّی است که نباید حقّ هیچ یک از دو طرف، پایمال شود. علّت دو زن "شاهد" به جای یک زن، به خاطر احتمال اشتباه از روی فراموشی است و فراموشی معلول اشتغال زیاد و عدم تمرکز حواس، براثر پرداختن به چند کار در یک زمان است؛ آن هم در عصری که یک زن، چندین طفل و کودک با فاصله ی سِنّی کم، و پشت سرهم دارد و مردان هم که در خانه، دست به سیاه و سفید نمی زدند و الاّ اگر آنان، مردِ کار در خانه

و کمک کار زنانشان بودند، آن همه سفارش را پیامبراسلام صلی الله علیه و آله برای خدمت و یاری کردن به همسرانشان مطرح نمی فرمود. پس چون مردان، نسبت به زنان این مشکل را نداشته یا کمتر داشته اند، فارغ البال تر بوده اند. به اضافه همانطور که گفتیم گواهی دادن «دقّت» می خواهد و با فراموشی و خطا، سازگاری ندارد. اگر برای مردان هم آنقدر گرفتاری و عدم تمرکز حواس پیش آید، بعید به نظر نمی رسد که از مردان نیز مثل تعداد زنان برای چنین گواهی، نیاز باشد. باید به علّت حکم، توجّه داشت . نکته ی دیگری که آیه ی مذکور، دنبال آن می آورد: «حضور در دادگاه یا مجمعی برای شهادت دادن است» و این هم با گرفتاری و مشغله ی فراوان بانوان جور در نمی آید که نیاز به توضیح بیشتر ندارد. فقط آن چه را باید یادآوری کرد، این است که اگر اسلام به زن لطف کرده، نباید ظلم به او تلقّی گردد و متّهم به عدم رعایت حقوق برابر!با مردان شود. از سوی دیگر لازم است گفته شود، اگر قرار باشد به هر چیز ایراد بگیریم، می شود گفت: «چرا برای بعضی از گناهان، چهار مرد شهادت دهند»، و یک نفر یا دو نفر کافی نباشد، این جسارت به چهار مرد و بها ندادن به آنان و ضایع کردن حقوق مردان می باشد، و مانند همان جایی است که دو شاهد زن نیاز بود. در پاسخ می گوییم: این طور نیست بلکه ریختن خون یک نفر، یا عِرض و آبروی یک نفر را بردن، امر سنگین و گناه بزرگی است، حقّ النّاس عظیمی را بر ذِمّه ی انسانِ شهادت دهنده می گذارد و به همین راحتی نمی شود با یک یا دو شاهد، قضیه را

تمام کرد. افزون بر این، در تاریخ اسلام افرادی را داریم که گواهی شان به جای دو شاهد پذیرفته می شد و لقب «ذوالشّهادتین» را به خود اختصاص داد. آن مرد، خزیمه بن ثابت انصاری بود که امام علی علیه السلام در آخرین سخنرانی خود در کوفه، وقتی مردم را برای جهاد تحریض می کرد، از جمله افرادی که به شهادت رسیدنشان را یادآوری نمود و از عدم حضورشان در کنار خود، اندوهناک بود، همین صحابه ی گرانقدر پیامبر است که بنابه فرمایش امام علی علیه السلام : «بر مرگ پیمان بستند و سرهایشان برای فاجران و بدکارانِ شام فرستاده شد».(1) اگر مشغله و گرفتاری خانم ها نبود، بعید به نظر نمی رسید که شاهد بودن آنان، مانند مردان باشد ولی یک امر فراگیر در یک قشر را نباید با استثناها زیر سؤال برد و دو شاهد خواستن از آنان را مشکلی بزرگ یا عیب و نقص به حساب آورد. این نکته نیز در همه جا حایز اهمیت است که امام علی علیه السلام مردمی از یک شهر را تمجید و ستایش فرموده و یا بعدا مورد سرزنش و نکوهش قرار داده است؛ نه ستایش از مردمی را می شود ساری و جاری برای همه ی زمان ها دانست و نه توبیخ و سرزنش آن ها را تا ابد می توان برای همه ی نسل ها به حساب آورد. به همین جهت هر بحث و موضوعی، جایگاه خاصّ خود را دارد و نمی تواند برای همه جا، همه ی موارد و زمان ها، قابل استناد باشد به ویژه نکاتی که راجع به زنانِ آن عصر، در چند خطبه آمده و عنوان بدگویی دارد؛ که روشن شد نوک تیز حمله، یک زن یا چند نفر از هم فکران او را هدف گرفته است. نکته ی قابل

توجه دیگر این که، اگر قرار است با مورد هجوم قرار دادن یک قشر یا سرزنش کردن آنان، با استناد به نهج البلاغه اقدام کنیم، بعضی از سخنرانی های امام علی علیه السلام آن چنان مردان را مورد نکوهش قرار می دهد که گویی بهره ای از مردانگی ندارند. آیا باید گفت ---------- ---------- 1- أَلَّذینَ تَعاقَدوا عَلَی المَنیَّهِ وَ اُبرِدَ بِرُؤوسِهِم اِلَی الْفَجَرَهِ .نهج/خ182، ص264.

امام علی علیه السلام از جنس مرد تنفّر داشته است؟ لذا نه سرزنش زنان در آن دوره ملاک است، و نه توبیخ مردان. «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.» بعضی از محققان محترم هستند، تا حدیث یا سخنی را که با چه خون دل خوردنی از معصوم علیه السلام به ما رسیده، به مذاقشان و مزاجشان خوش نیامد، به راحتی رد می کنند و سند آن را ضعیف می پندارند انگار ما علامّه ی دهریم و سیّد رضی رضی الله عنه یک کودک دبستانی! مگر می شود او، آن مرد اندیشه و قلم، سخنی را بی مدرک و بی تحقیق از امام علیه السلام نقل کند؟ آهنگِ کلام علی علیه السلام آهنگ دیگری است؛ اگر کسی می تواند «بسم اللّه»، راه «باز است و جاده دراز»، و «کاغذ تلمبار و قلم بسیار». اگر قرار باشد، «رد کردن» را پیشه ی خود سازیم، آن سخنانی را رد کنیم که زن را «ریحانه» یا به اصطلاح «گل بهاری» می خواند و در حقیقت از مرد می خواهد، در بر خورد با این شاهکار خالق یکتا، با نهایت ظرافت و دقّت عمل کند و به او توجّه داشته باشد تا پژمرده نشود و شادابی و طراوتش، عامل پویایی و آرامش محیط خانواده باشد.(1) ---------- ---------- 1- روایات بسیاری درباره ی زن، و احترام و چگونه برخورد کردن با او داریم که هیچ

مکتبی به اندازه اسلام برای زن این مقدار ارزش قایل نشده است.کتاب های متعددی در این باره نگاشته شده که نیاز به تکرار نیست.

ارث زن

در باره ی بهره وری زن از «ثروت» و «ارث» را نیز نمی شود «تفاوت» معنا کرد. اگر چه تفاوت بین ارث زن و مرد وجود دارد و به معنای ضعف و عیب هم نمی آید همان طورکه در لغت دیدیم عیب و ضعف را فقط در دین و عقل برای «نقص» معنا کرده اند. در امور مالی «نقص» همان «کم و کاستی» است و در اسلام ارث زن را در مواردی نسبت به مرد تا نصف تقلیل داده اند که به نظرمی رسد برای برقراری عدالت اقتصادی بین زن و مرد می باشد. البته همه جا ارث زن، نصف مرد، نیست بلکه در بعضی موارد ارث زن بیشتر از مرد هم می شود و اشتباه بزرگی است که بدون تحقیق گمان می کنیم: «همه جا مرد، دو برابر زن ارث می برد». اگر در همه جا این قانون بر قرار بود، سهم پدرِ میّت(1) که مَرد است، باید بیش از دخترِ میّت می بود، در حالی که این چنین نیست و دختر از اموال پدر مرحومش یک دوّم، و پدر از اموال پسر مرحومش یک ششم، و مادر نیز از اموال پسر مرحومش یک ششم ارث می برند. یعنی پدر و مادر هر دو، به یک اندازه ارث می برند و فرقی بین زن و مرد بودن آن دو نیست، و دختر، هم، از همجنس خودش که مادر بزرگش باشد، بیشتر ارث می برد ---------- ---------- 1- فردی که از دنیا رفته، از او پدر و مادر و یک دختر باقی مانده است .

و هم از

پدر بزرگش که جنس مرد است، سهم بیشتری دارد.(1) لذا در بسیاری از موارد، زن و مرد، به یک اندازه «سَهمُ الارث» دارند و در مواردی، زن کمتر از مرد و یا برعکس، مرد کمتر از زن، «سَهمُ الارث» دارد. کسانی که «فریاد» حقوق زن سر می دهند، بهتر است: اوّل، به قوانین ارث اسلام، به طور دقیق آگاه شوند، بعد اگر می توانند بهتر از این قوانین، وضع کنند، نظر خود را اعلام نمایند. آن جا که زن ارثش نصف ارث مرد است، خواهر و برادری هستند که پدر یا والدین خود را از دست داده اند و اکنون می خواهند اموال میّت خود را تقسیم کنند.(2) خواهر «نفقه» می گیرد، برادر «نفقه» می دهد. ممکن است، این تفاوت بین خواهر و برادر، عامل تغییر در «سَهمُ الارثِ» هرکدام شده باشد. آیا این عدالت نیست؟ «سَهمُ الارث» در اسلام، بستگی به نسبت وارث با «میّت» دارد نه این که همه جا «زن» نصفِ «مرد» ارث ببرد. مواردی از ارث را داریم که اگر فردی بمیرد و از او خواهر و برادر باقی مانده باشد، به هرکدام به یک اندازه ارث می رسد. پس ملاحظه می کنید حتیّ خواهر و برادر هم، در مواردی ارثشان مانند هم است. نه این که نصف برادر ارث ببرد.(3) به نظر می رسد، خداوند متعال حتیّ کفّه ی ترازوی ثروت زنان را ----------

---------- 1- به کتب فقهی مراجعه شود. 2- نساء/11: در اولادتان آورده است. 3- همان آیه.

سنگین تر از مردان نیز گرفته است تا اندکی، ظلم تاریخی گذشته بر آنان، جبران شود. حال به یک حساب سرانگشتی توجه کنیم تا بدانیم: اولاً: امام علی علیه السلام در این باره از منظر مردم بحث کرده، و آن را ناقص و کم عنوان

کرده است. ثانیا: رسیدن به هدف اصلی و پاک کردن ذهن مردم از قَداسَت آن زن است تا امنیت جامعه را فراهم کند که دوباره از طرف او پیراهن عثمان جدیدی برای امّت اسلام عَلَم نشود. ثالثا: در اسلام مسؤولیت فراهم آوردن امر معاش، به عهده ی زن نیست. وظیفه ی مرد است که از لحاظ اقتصادی هزینه ها را تأمین کند و نفقه ی زن و فرزندانش را بپردازد که «اَلرِّجالُ قَوّامونَ عَلَی النِّساءِ»(1). ----------
---------- 1- قَوّامون جمع قَوّام،بر وزن فعّال، صیغه ی مبالغه است که فعل ماضی آن، «قامَ»: برپا ایستاد، بلندشد؛ انسان وقتی از جای خود حرکت می کند، برای انجام امر و کاری اقدام می کند؛ قوّام یعنی کسی که انجام عمل و کاری برای او همیشگی و حالت شغلی دارد که زیاد و بطور مدام به آن می پردازد. قامَ الرّجُلُ عَلَی المَرأهِ: به وضعیت زن رسیدگی کرد. قامَ الرّجُلُ المَرأهَ: مایحتاج زن را بعهده گرفت. این دو معنای بالا برای «قامَ» در حقیقت یکی هستند، با این تفاوت که یکی با حرف اضافه ی «عَلی» آمده و می رساند آنچه به امور زندگی زن مربوط می شود، مسؤولیّت انجام آن بر دوشِ مرد است و «قوّام» کثرت و دوام آن چه را مرد برای رسیدگی به وضعیت معیشتی و تهیّه ی مایحتاج زندگی زنِ خود انجام می دهد، می رساند. علاوه برآن چه از واژه ی «قَوّامون» درس گرفتیم، دنباله ی آیه نیز اشاره به «فضیلت های برخی بر بعضی دیگر» دارد و بعد از آن، بحث «انفاق مال» را آورده که می رساند یکی از این دو قشر مسؤولیت نفقه دادن را عهده دار است و باتوجه به «قَوّامون علی» این وظیفه، برازنده ی مرد است نه زن. این فضیلت ها نمی تواند عامل فخر

فروشی مرد به زن باشد زیرا زن نیز به نوبه ی خود، فضیلت هایی دارد که مرد فاقد آن است منتهی فضیلت های مرد، کاربرد اجتماعی دارد، و از زن کاربرد خانوادگی دارد که زیربنای هر تشکّل و جامعه ای می باشد. در آخر آیه که انفاق اموال را ذکر می فرماید، و در واقع از مرد می خواهد مواظب باشد مخارج خانواده را که می پردازد، برآن ها منّت نگذارد بلکه آن را نتیجه ی فضایل اعطایی از طرف خداوند متعال بداند. اَلرِّجالُ قَوّامونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّه ُ بَعضَهُم عَلی بَعضٍ وَ بِما اَنْفَقوا مِن اَموالِهِم.

به عبارتی مرد باید دو هزینه فراهم کند: یکی برای خود، و دیگری برای همسر و خانواده اش. تا این جا روشن شد، زن هیچ پول و ثروتی هزینه نمی کند بلکه هزینه را از دیگری که شوهرش باشد، می گیرد. به عنوان مثال اگر هزینه ی زن و مرد هر روز برای هر کدام 1000 تومان باشد، مرد باید 2000 تومان «درآمد»، داشته باشد؛ از طرفی اگر زن در خانه زحمت می کشد یا فرزندش را شیر می دهد، و «تر و خشک» می کند، در مقابل می تواند از شوهرش دستمزد دریافت کند که زنانِ باگذشتِ ما، هیچ وقت چنین کاری نکرده و نمی کنند. این امر با روحیّه ی «ایثارگری و گذشت»، «قوی بودن احساسات» و «عشق و علاقه به کانون گرم خانوادگی» در آنان، سازگاری ندارد و از جهت دیگر، اسلام نیز مرد را تشویق می کند در خانه، به همسرش کمک کند، تاکفّاره ی گناهانش محسوب شود.(1) از سوی دیگر، اسلام به مرد می گوید باید هنگام ازدواج هدیه و بخششی برای همسرت منظور کنی که به آن «نِحلِه» یا «صِداق» و «مَهریّه» می گوییم(2). این هم ثروتی است که از مردان کم

می شود، و به اموال زنان اضافه می گردد. فرض کنید این هم 1000 تومان باشد. تاکنون ثروت زن نسبت به مرد، 1000تومان (یعنی یک برابر)
-1 ----------
مَن لَم یَأنِف مِن خِدمَهِ العِیالِ فَهُوَ کَفّارَهٌ لِلکِبائِرِ وَ یُطفیغَضَبَ الرَّبِّ(میزان الحکمه ج 8 ص 410): هرکس از خدمت به خانواده سر باز نزند، عملش کفاره ی گناهان کبیره اش خواهد بود و غضب پروردگارش را خاموش می کند. 2- ابن سنان برای امام رضا علیه السلام نوشت: سرِّ این که مرد باید مَهر به زن بپردازد چیست، چرا زن نپردازد؟ فرمود: برای این که زن (بمناسبت اشتغال به خانه داری و تربیت فرزند) قهرااز کسب و تجارت محروم است و راه درآمدی ندارد،البته علل بسیار دیگری هم دارد. (ازدواج دراسلام،ص75 نوشته علی مشکینی ترجمه احمد جنتی به نقل از بحارالانوار ج103 ص 349.)

بیشتر شد یا بهتر بگوییم: مرد دو سهمیه را از دست می دهد ولی زن دو سهمیه به دست می آورد. از طرف دیگر، زن، از خانواده ی پدری نیز ارث می برد.(1) فرض کنید سهم ارثش بشود 1000تومان. تا این جا داراییش 3000تومان شد. برادرش که دو برابر او ارث برده است، مخارج خود و خانواده اش را دارد ولی این خواهر، مخارجش را باید شوهرش بدهد؛ باز هم می گوییم: آیا این عدالت است که ارث او با ارث برادرش برابر باشد؟ وقتی که مرد 2000 تومان از خانواده ی پدری ارث ببرد، تازه ثروتش با خواهرش برابر می شود و خواهر محترم او مهریّه هم دارد که برادر، باید، مهریه هم بدهد. شما خود قضاوت فرمایید: دارایی زن بیشتراست یا مرد؟ بنابراین خدای اسلام که این قوانین را وضع نموده، کفّه ی ترازوی زنان را چرب تر نیز گرفته است. شاید کسی

بگوید زن جهیزیّه می آورد؛ در پاسخ می گوییم: آن هم وظیفه ی زن نیست، لطف پدر و مادر به فرزندشان است که در آسایش بیشتری باشد. پیامبراسلام صلی الله علیه و آله از پول زره امام علی علیه السلام جهیزیه ی ---------- 1-
که اگر برادر داشته باشد نصف مرد (یعنی برادرش) ارث دارد و اگر برادری نداشت، سهمُ الارث زن بستگی به وارثان بیرون از طبقه ی خودش دارد؛در این صورت ارث زن، نصف مرد، محاسبه نمی شود. کتب فقهی بطور مفصّل در این باره بحث کرده اند. حضرت فاطمه علیهاالسلام را تهیه فرمودند. در این باره به روایت زیر توجه فرمایید: «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پیغمبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: برخیز برو زره را بفروش امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زره را بردم بازار فروختم و پولش را آوردم در دامن رسول اللّه ریختم نه او پرسید چقدر است و نه من گفتم...»(1) پس ملاحظه می شود که دین از لحاظ ثروت برای زنان کم نگذاشته و فرمایش امام علیه السلام درباره ی ارث زن، فقط حالت ظاهری قضیّه است برای کسانی که عقلشان به چشمشان است و «ظاهربین» هستند. مطرح کردن آن، به عنوان یک خبر است تا بتواند هدفی را که قبلاً ذکر کردیم، برآورده شود. آن چه ما می فهمیم مانند حباب و کفی بر روی آب است و نمی شود با علم آن اولیای خدا علیهم السلام که مایه ی حیات و اقیانوس بی کران معرفت است، مقایسه کرد.

خصلت های مردانه و زنانه

این نکته نیز یکی دیگراز تفاوت های زنان و مردان است که به لحاظ اهمّیّت جدا ذکر کردیم. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: خِیارُ خِصالِ النِّساءِ شِرارُ خِصالِ الرِّجالِ، الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ؛ ---------- ---------- 1- ازدواج در اسلام، ص 80، به نقل از: بحار، ج 10، باب

تزویج فاطمه علیهاالسلام .

فَإذا کانَتِ الْمَرْأَهُ مَزْهُوَّهً لَمْ تُمَکِّنْ مِنْ نَفْسِها، وَ إذا کانَتْ بَخِیلَهً حَفِظَتْ مالَها، وَ مالَ بَعْلِها، وَ إذا کانَتْ جَبانَهً فَرِقَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ یَعْرِضُ لَها: بهترین خصلت های زنان بدترین خوی و خصلت مردان است؛ مانندِ تکبّر، ترس و بخل. اگر زنی متکبّر باشد، بیگانه ای را به حریم خود نمی پذیرد و اگر بخیل شد اموال خود و شوهرش را حفظ می کند و چون ترسو باشد از هرچه که به آبروی او لطمه می زند، فاصله می گیرد.(1) از این فرمایش حضرت امیر علیه السلام استفاده می شود، کسی زنان را با داشتن چنین خصلت هایی زیر سؤال برده که امام علی علیه السلام از آنان دفاع کرده و آنها را صفات نیکویی برای طایفه ی نسوان دانسته است .

غیرت زنان

«غیرت» در لغت، معنای «رشک بردن» یا «حسادت داشتن» نسبت به دیگری است. در اصطلاح، عبارت است از عکس العمل تنفّرآمیز نسبت به همجنس خود، در مقابلِ همسر یا محارم دیگر، به گمان این که آن همجنس، به همسر یا محارم او چشم طمع دارد. به عبارت دیگر، اگر مرد یا زنی نسبت به برخورد جنس مخالف دیگری با همسرش، جبهه گیری داشته باشد، «غیرت» نامیده می شود. می توان گفت «غیرت» از واژه ی «غیر» گرفته شده یعنی فردی ارتباط ----------
---------- 1- نهج البلاغه/ حکمت 234، ترجمه دشتی ص 678. هرکس جز خودش، با همسرش را بیگانه می داند. این حالت، در مردان و زنان وجوددارد. همان طور که گفته شد، مردان در مقابل نامحرمان نسبت به محرمان اناث خود حسّاسیّت نشان می دهند که این صفت خوبی به حساب می آید. در بعضی از کشورها این نوع حساسیت ها بر اثر آموزش های غیرمذهبی و در واقع باید گفت، فریب شیطانی، کم رنگ شده ولی

امری فطری و با سرشت انسان عجین است که در بعضی از جوامع، این روحیّه یعنی «غیرت» انسانی در حال بروز می باشد و با جداکردن محیط های آموزشی دختران و پسران جرقّه های اوّلیّه ی آن زده شده(1) تا عوامل آفت آموزشی و... کم کم محو گردد. در بعضی از مناطق، زنان نسبت به این که مردشان با غیر از خودشان، ارتباط داشته باشد یا زن دیگری را به زوجیّت برگزیند، چندان حساسیت نشان نمی دهند ولی خیلی از جاها نیز نسبت به این گونه مسایل، بسیار حساسند و به هیچ وجه نمی خواهند همسرشان دارای زن یا همسران دیگری باشد و معتقدند: «یک دل و چند محبّت نمی شود». این حالت که همه را جز خود، نسبت به شوهرش غریبه و بیگانه بداند و نسبت به آنان جبهه گیری کند، می شود: «غیرت زن». این حالت برای مردان نیز وجود دارد و امر مناسب با فطرت است -- ---------- 1- مثل مجزّاکردن کلاس های دختران و پسران در ژاپن.

ولی اگر نسبت به زن خود چنین نباشند و در مقابل دیگران حساسیّت نشان ندهد، به اصطلاح بی رگ و بی غیرت نامیده می شوند و ممکن است بر اثر این بی تفاوتی نظام خانواده گی اش از هم متلاشی شود؛ البتّه نه این که نسبت به همسر خود بدگمان باشد و هرلحظه، با پندار غلط، خدای ناکرده همان روحیّه ای را که خودش نسبت به جنس مخالف دارد، گمان کند دیگران نیز نسبت به زن او دارند. امام علی علیه السلام برخوردهای غیرتی بی جا و نامناسب با زن را نهی می فرماید؛ به علاوه نکته ی ظریف روانشناسی مهمّی را گوش زد می کند و به ما توجه می دهد، اگر روحیّه ی «بدبینی» و مواردِ غیرتیِ بی جا نسبت به زن داشته باشید، عامل انحراف

او می شوید: وَ إِیّاکَ وَ التَّغایُرَ فِی غَیْرِ مَوْضِعِ غَیْرَهٍ فَإِنَّ ذلِکَ یَدْعُو الصَّحِیحَهَ إِلی السَّقَمِ وَ الْبَرِیئَهَ إِلی الرِّیَبِ: از غیرت نشان دادنِ بی جا بپرهیز، که درستکار را به بیمار دلی و پاکدامن را به بدگمانی رساند.(1) امام علی علیه السلام وجود غیرت در مردان را امری می داند که سرمنشأ آن ایمان است؛ و برای نظم طبیعی خانواده، وجود غیرت امری اجتناب ناپذیر است ولی اگر در جامعه ای، تعداد زنان چند برابر مردان باشد و همه می دانند که مردان باید به اصطلاح «نان آورِ» خانواده باشند و زنان ----------
---------- 1- نهج البلاغه دشتی/نامه31، ص536. نهج البلاغه صبحی، ص405. جای این نکته، در بحث «عدم آزار زن» بود که به لحاظ امر غیرت در اینجا مطرح شد. جز در مواردی، قادر به انجام بعضی از کارها نیستند تا بتوانند هزینه ی زندگی خود را تأمین کنند، در این صورت، باید مردان به کمک این زنان بشتابند و آنان را تحت تکفّل خود بگیرند. این امر اقدامی خداپسندانه است و اگر زنان در صدد برنیایند دست شوهران را در این باره بازگذارند، پیشگیری از اقدام های انسان دوستانه و خداپسندانه کرده اند و مانع انجام امرِ مرضیِّ خداوند متعال شده اند و زمینه را برای شیطان و به فساد کشیده شدن جامعه فراهم کرده اند و همان فرمایش حضرت امیر علیه السلام می شود که: غیرت زن، کفر و غیرت مرد، ایمان است: غَیْرَهُ الْمَرْأَهِ کُفْرٌ وَ غَیْرَهُ الرَّجُلِ إِیمانٌ:(1)

عدم آزار زنان

یکی دیگر از نکات بسیار ظریف که آن حضرت درباره ی زنان بیان می فرماید، توجّه به نوع برخورد با آنان است. البتّه در این جا امام از نیروهایش می خواهد در جنگ که وارد می شوید، مواظب باشید با زنانی که مخالف ما هستند،

چگونه برخورد کنید و باید گفت: «چون که صد آمد نود هم پیش ماست». آن هم وقتی در دوران جنگ نه غیر آن به نیروهایش دستور می دهد با زنان مخالفانمان برخوردی تحریک آمیز نداشته باشید، کاملاً روشن است با موافقان باید چگونه رفتار کرد:

---------- 1- نهج البلاغه/حکمت 124، ص491. وَ لا تَهیجُوا النِّساءَ بِأَذًی، وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْراضَکُمْ، وَ سَبَبْنَ أُمَراءَکُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِیفاتُ الْقُوی وَ الأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ إِنْ کُنّا لَنُوءْمَرُ بِالْکَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِکاتٌ، وَ إِنْ کانَ الرَّجُلُ لَیَتَناوَلُ الْمَرْأَهَ فِی الْجاهِلِیَّهِ بِالْفَهْرِ أَوِ الْهِرَاوَهِ فَیُعَیَّرُ بِها وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ: زنان را باآزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند یا امیران را و فرماندهانتان را فحش دهند زیرا آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه، کم توانند؛ در روزگاری که زنان مشرک بودند، مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت، اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می کرد، او و فرزندانش را سرزنش می کردند.(1) آن چه لازم است دنباله ی این بحث آورده شود، توجه آن حضرت به این که زن موجودی نیست که بتواند مانند یک پهلوان قادر به انجام هرکاری باشد بلکه از برخورد با او گرفته تا انجام کارهای طاقت فرسا،باید روحیّه و توان او را در نظر گرفت: وَ لا تُمَلِّکِ الْمَرْأَهَ مِنْ أَمْرِها ما جاوَزَ نَفْسَها، فَإِنَّ الْمَرْأَهَ رَیْحانَهٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمانَهٍ: کاری که بیش از توانایی زن است، به او واگذار نکن چون زن قهرمان و پهلوان نیست، بلکه گل و گیاه بهاری است.(2) ----------

---------- 1- نهج البلاغه صبحی صالح/ وصیه14، ص 373. ترجمه دشتی، ص 495. 2- قهرمان مُعَرَّب کلمه ی کهرمان، و

پهلوانِ فارسی است که در زبان عربی به معنای «وکیل دخل و خرج» هم آمده است و «قهرمانه» به زن خانه دار نیز می گویند. به نظر می رسد این جا منظور زنی است که در خانه هر چه زحمت است بر دوش او قرار دارد و امام علیه السلام می خواهد به ما بگوید مثل گل بهاری باید از همسرت نگه داری کنی، در منزل به او یاری رسانی، او را اذیّت و آزار نرسانی که پژمرده خواهدشد در نتیجه، عیش و خوشی از زندگی ات رخت برمی بندد. نهج البلاغه دشتی/ ص536، نهج البلاغه صبحی صالح/نامه31، ص405.

زینت و فساد

یکی از مسایل مهمّ روانشناسی اجتماعی زنانی که از لحاظ فرهنگی، رشد و هدایت اسلامی را نپذیرفته اند، زینت گراییِ باز و آشکار است. زنان مؤمن هم زینت گرایی دارند ولی فقط برای شوهران خود، نه برای دیگران و جلب توجّه چشم چرانان، که موجب فساد در جامعه شوند. روحیّه آرایش و زینت گرایی یک خصلت عمومی برای زنان می باشد امّا دقّت در حدّ و مرز آن است که جامعه را در مسیر انحراف قرار ندهد. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: وَ إِنَّ النِّساءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْفَسادُ فِيها: همانا زنان (بی ایمان)، همّشان آرایش زندگی دنیا و فساد انگیزی در آن است.(1)

مشورت با زنان

همانگونه که قبلاً اشاره شد توجه به زمان و کاربرد آن در اعمالِ برهه ای، بسیار مهمّ است و اگر حضرت امیر علیه السلام در آن زمان، فرزندش را به پرهیز از مشورت با زنان سفارش می فرماید، زنان جامعه ی آن روز را در نظر گرفته که کمتر با سواد و قرآن خوان، و بیشتر بادیه نشین و ناآگاه بوده اند و فقط به پرورش فرزند، اعمال خاصی مثل دوختن شیر، گاو و گوسفندداری و خانه داری و... می پرداختند. زن آن چنانی از مسایل مختلف چه می دانسته که مشاور هم باشد! و الاّ اگر زن فهیم و آگاهی وجود داشت، پرهیز از مشورت با زن معنا نداشت. یکی از زنان امام حسن علیه السلام جَعده دختر اشعث بن قیس دشمن منافق صفت امام علی علیه السلام است که با زهر، شوهر معصوم خود را مسموم کرد تا به مال و منال رسد، به دربار معاویه روَد و همسر یزید گردد. بطور حتم، مشورت با زنانی مثل حضرت فاطمه علیهاالسلام و حضرت خدیجه علیهاالسلام و...عامل رستگاری، و

با زنانی مثل جعده عامل ذلّت و خواری است. قبلاً نیز ذکر کردیم که بهره وری از علمِ متخصّص چه زن باشد چه ----------
---------- 1- نهج البلاغه دشتی/ ص284. نهج البلاغه صبحی صالح/ خ153، ص215.

مرد، اشکال ندارد و باعث رشد و تعالی می گردد که از تکرار آن پرهیز می کنیم. امام علی علیه السلام می فرماید: وَ إِیّاکَ وَ مُشاوَرَةَ النِّساءِ فَإِنَّ رَأیَهُنَّ إِلی أَفْنٍ وَ عَزْمَهُنَّ إِلی وَهْنٍ: از مشورت با زنان بپرهیز، زیرا رأی و نظرشان، بی مایه، و تصمیم شان سست و بی اراده است.(1) علاوه بر نکات فوق، امام علیه السلام علّت عدم مشورت با زنان را نیز بیان فرموده که قابل تأمّل است و می شود برداشت کرد که اگر عزم و تصمیم سست و ضعیفی نداشتند، و نظرشان بی مایه نبود، می شود طرف مشورت قرارگیرند. امروزه بانوان کارشناس و دارای مدارج علمی دکترا و... که دیدگاه قویِ علمی دارند، مانند مردانِ دارای همان تخصص، در جامعه تأثیرگذار می باشند. بنابراین امام علی علیه السلام به طور مطلق، مشورت با زنان را تحریم نکرده بلکه مشورت با زنانی را که افکاری خام و ناپخته دارند، رد کرده است؛ همان گونه که از مشورت با انسان های ترسو، دروغ گو، بخیل، سبک مغز و نادان نهی فرموده است.(2) ----------
---------- 1- نهج البلاغه صبحی صالح/ نامه31،ص 405. ترجمه دشتی ص536. 2- به بحث «لا تُشاوِر هؤُلاء» در کتاب «میزان الحکمه»، ج 5، ص 213 و 214، مراجعه شود.

هم چنین برای مشورت با زنان، حدیثی مانند حدیث بالا داریم که از وصایای امام علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام است، و در آن آمده: وَ إِیّاکَ وَ مُشاوَرَةَ النِّساءِ اِلاّ جَرَّبتَ بِکمالٍ :(1) از مشورت با زنان
---------- 1- همان، ص 213، (به نقل از بحارالانوار، ج

77، ص 213.)گمان می رود این قسمت از حدیث که در نهج البلاغه نیامده، در نامه ی آن حضرت، در منبع دیگری بوده و مرحوم مجلسی در بحارالانوار، از آن نقل کرده است. در تحف العقول (با ترجمه، ص82) نیز این نامه آمده و نکات ظریف و دقیقی را که در نهج البلاغه نیامده، اشاره می فرماید: 1 پرهیز از «خلوت نشینی» طولانی با زنان. که آن را عامل خسته شدن یا دلزدگی می داند. در واقع به یک نکته ی روانشناسی اشاره دارد: وَ لاتَطُلْ الخَلوَةَ مَعَ النِّساءِ فَيَمُلَّنَّکَ اَو تَمُلَّهُنَّ: خلوت نشینی با زنان را طولانی مکن که آنان نسبت به تو خسته می شوند و تو هم از آنان دلزده خواهی شد. 2 خود را نباختن و دست پاچه نبودن در مقابل زن.اگر انسان در برابر جنس زن، خود دار باشد و به اصطلاح «چراغی بهر تاریکی نگه دارد»، برایش بهتر است تاهمیشه دنبال برآورده کردنِ خواسته هایش باشد. دنباله روی در این گونه مسایل، گویای ناتوانی آدمی در مقابل جنس مخالف است و این حالت با روحیّه ی مردانگی، سازش ندارد. از طرف دیگر، اگر زن مردش را قوی و با اراده ببیند، اورا تکیه گاهی برای خود می داند به همین جهت حضرت امیر علیه السلام می فرماید: وَاسْتَبِقْ مِن نَفسِکَ بَقيَّةً مِن اِمساکِکَ عَنهُنَّ وَ هُنَّ يُرينَ اَنَّکَ ذُو اقْتِدارٍ خَيرٌ مِن اَنْ يَظهَرنَ مِنکَ عَلَى انْتِشارٍ: در برابر آنان خویشتن داری کن و آنان تو را صاحبِ اقتدار ببینند، بهتراست تا سستی و ضعف از تو، برای شان آشکارگردد. برحذر باش، مگر این که کمالی را در آن ها تجربه کرده باشی. روشن است منظور امام علیه السلام زنان کارشناس و آزموده شده از لحاظ درایت و اندیشه را استثنا فرموده است.

ملامسه با همسر

اگر مردی چشمش به زنی افتد و

نگاهش ادامه دار باشد، بی شک در دلش نسبت به او هیجانی پدید خواهد آمد و اسلام برای همین جهت از مردان و زنان می خواهد، از نگاه ممتدّ به جنس مخالف خود، پرهیز نمایند(1). این یکی از نکات قابل توجه در روان شناسی انسانی است. امام علی علیه السلام برای این که شیطان، در پس این نگاه نفسانی، زمینه ی انحراف را در انسان،زینت ندهد و او را به گناه نیالاید، می فرماید: در این حالت باید مرد با همسر خود مباشرت نماید. در جریانی که در حضور آن حضرت اتّفاق افتاد، و چهره ی زن زیبایی که از آن جا عبور می کرد، نگاهشان را به طرف خود جلب کرد و حاضران، دیده به او دوختند، امام علیه السلام فرمود: وَ رُوِیَ أَنَّهُ علیه السلام کانَ جالِساً فِی أَصْحابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمُ امْرَأَهٌ جَمِیلَهٌ فَرَمَقَها ----------
---------- 1- قرآن/ سوره نور/آیه 30: «قُل لِّلْمُؤْمِنینَ یَغُضُّوا مِن اَبصارِهِم...»: به مردان مؤمن بگو از خیره نگاه کردن بپرهیزند. آیه/31، همین امر را به زنان مؤمن دارد: «قُل لِّلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ...».

الْقَوْمُ بِأَبْصارِهِمْ فَقالَ علیه السلام : إِنَّ أَبْصارَ هذِهِ الْفُحُولِ طَوامِحُ، وَ إِنَّ ذلِکَ سَبَبُ هِبابِها؛ فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُکُمْ إِلَی امْرَأَهٍ تُعْجِبُهُ فَلْیُلامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّما هِیَ امْرَأَهٌ کَامْرَأَتِهِ...: چشمان این نرها هوسبازند، و این نگاه، عاملی است تا هوس طوفان کند؛ پس اگر به زنی نگاه کردید که شگفت زده شُدید، باید همسر خود را لمس کنید زیرا آن زن مانند این زن است.(1) به همین خاطر است که امام علی علیه السلام در اوصاف متّقیان می فرماید: غَضُّوا أَبْصارَهُمْ عَمّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِم: متّقیان چشمانشان را از آن چه خداوند بر آنان حرام کرده، حفظ می کنند.(2)

پرهیز از زن در ایّام جنگ

در هنگامه جنگ و قتال عامل بازدارنده ای که نمی گذارد یک رزمنده آن طور که باید و

شاید به وظیفه ی سلحشوریش بپردازد، زن است. وقتی گرایش او به جنس زن زیاد باشد، در صدد فرار از جنگ بر می آید و سستی در انجام مأموریّت بر او عارض می شود. امام علی علیه السلام برای این که از این گونه امور پیشگیری نماید، وقتی یک نیروی رزمی را اعزام می کرد، به آنان سفارش نمود: تا می توانید از زنان دوری کنید: اَعْذِبوا عَنِ النِّساءِ مااسْتَطَعْتُم(3). ----------
---------- 1- نهج البلاغه/حکمت 420. 2- نهج البلاغه/خ193. 3- نهج البلاغه صبحی صالح/519، حدیث7 از غریب الکلام آن حضرت. سیّد رضیّ رحمهم الله در شرح آن می فرماید: «منظور این است که از یاد زن و توجه و مشغولیت دل به آنان در جنگ اعراض کنید و از مباشرت با آنان امتناع ورزید زیرا این روش، سستی و ضعف را در بازوانِ حمیّت پدید می آورد و در تصمیم شما خلل ایجاد می کند و مانع سرعت و تلاش در نبرد می شود.برای "هرکس که از چیزی امتناع ورزد" می گویند: "عَذَبَ عَنه" و "عاذِبٌ" و "عذوب" یعنی "کسی که از خوردن و آشامیدن خودداری می کند".»

جهاد زن

با توجه به این که در اسلام، زن قهرمانه نیست و ریحانه است،از او نخواسته اند تا جهادی مانند مرد داشته باشد. بلکه برای این که زن از توفیقِ آن محروم نباشد، برایش جهاد ویژه ای را منظور کرده اند. باعنایت به اینِ که مردِ خانه از صبح تا شب همانند نوکری مؤدّب ، برای مخارج زندگی تلاش می کند، خلاف مروت و جوانمردی است که چند ساعت آسایش، برای او فراهم نشود، بهترین آسایش و آرامش را همسرِ انسان می تواند مهیّا کند که کانون خانواده را با شعف و مهربانی گرم نگه دارد و نگذارد مردش را که از جهاد و تلاشِ

فراهم آوردنِ هزینه ی زندگی به محلّ امن و آسایش خانه پناه آورده، در جنگ اعصاب و درگیری بسر برَد و آرزو نماید زودتر صبح گردد تا از خانه بیرون روَد؛ بلکه با تلاش محبت آمیزی، و با مهر دل انگیزی به شوهر خود خدمت نماید. وظیفه ی زن در این باره سنگین است: 1 از طرفی زندگیِ درون خانه را از صبح تا پاسی از شب، با تلاش و زحمت زیاد چرخاندن و گرداندن، امر بسیار طاقت فرسایی است. 2 از طرف دیگر تربیت فرزندان، و رسیدگی به امور آنان برای کانون زندگی حوصله ی زن را می طلبدکه از عهده ی هیچ مردی بر نخواهد آمد. 3 از جهت دیگر هم، باید آسایش و آرامش مرد خود را فراهم نماید. مجموعه ی این ها کاری از لحاظی دشوارتر از جهادِ مردان است که جهاد زن محسوب می شود و همه ی این مواردِ از منظر امام علی علیه السلام «خوب شوهرداری کردن»: جِهادُ الْمَرْأَهِ حُسنُ التَّبَعُّل.(1)است. اگر آن دو مورد فوق انجام نگیرد، زمینه برای مورد سوّم، فراهم نخواهد شد که حُسنُ التَّبَعُّل، تکمیل شود؛ لذا باید هر سه جهت صورت پذیرد تا جهاد زن به ثمر نشیند.

درود بر اسلام و قوانین منطبق با فطرت انسانیش.

1- ----------
نهج البلاغه صبحی صالح/حکمت 136،ص494.

بهترین زنان

در پایان بی مناسبت نیست اگر یادی از حضرت فاطمه علیهاالسلام که از برترین بانوان نظام آفرینش است، صورت گیرد که از برترین بانوان نظام آفرینش است. آن حضرت در نامه ای که بعد از جنگ جمل در سال 36 هجری، به معاویّه می نویسد، به فضایل بنی هاشم و رذایل بنی امیّه اشاره می کند و از جمله می فرماید: بهترین زنان جهانیان از ما، و هیزم کش دوزخیان از شماست(1):

مِنّا خَیرُ نِساءِ العالَمین و مِنکُم حَمّالَةَ الْحَطَب.(2) حضرت فاطمه علیهاالسلام همسری است که حضرت امیر علیه السلام آن همه به او عشق می ورزید و در هنگامی که او را دفن می کرد و بر سر مرقدش بود، فرمود: ----------
-- 1- اشاره به امّ جمیل خواهر ابوسفیان و زن ابولهب است که قرآن «حمّالَةَ الحَطَب» را لقب او قرار داد. 2- نهج البلاغه/نامه 28، ص387. کُنّا کَزَوجِ حَمامَهٍ فی اَیکَهٍ مُتَمَتِّعَینِ بِصِحَّهٍ وَ شَباب:(1) ما مانند زوج کبوتری در بیشه ای بودیم که از شادابی و جوانی بهره می بردیم. یا وقتی دیگر، در کنار قبر همسر با وفایش، عشق خود را این گونه ابراز می کند: حَبیبِ غابَ عَن عَینی و جِسمی وَ عَن قَلبی حَبیبی لا یَغیبُ:(2) معشوق من از چشم و جسم من پنهان شده ولی از قلب من پنهان نگردد. امام علی علیه السلام که ابرمرد صبر و شکیبایی است در هنگامی که حضرت فاطمه علیهاالسلام را دفن کرد فرمود: قَلَّ یا رَسولَ اللّه عَن صَفیَّتِکَ صَبری...: ای رسول خدا! با از دست دادن برگزیده ات، صبرم کم شده و توان خویشتن داری ندارم...(3). ----------
-------- 1- فلسفه اخلاق استاد مطهری، ص 249. 2- دیوان امام علی علیه السلام ،ص30، مؤلف عبدالعزیزالکرم. 3- نهج البلاغه صبحی صالح/ خ202 ص 320 319، ترجمه دشتی/ ص 424.

فهرست آیات

آیه (سوره/شماره ی آیه) «الرِّجالُ قَوّامونَ عَلَی النِّساء» (نساء/34) «یَسْتَحْیی نِساءَهُم» (قصص/4) «ضَرَبَ اللّه ُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَهَ نوحٍ» (تحریم/10) «ماتَری فی خَلْقِ الرَّحمنِ مِنْ تَفاوُتٍ» (ملک/3) «وَ اسْتَشهَدوا شَهیدَینِ مِن رِّجالِکُم فَاِنْ» (بقره/282) «قُل لِّلْمُؤْمِنینَ یَغُضُّوا مِن اَبصارِهِم» (نور/30) «قُل لِّلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ» (نور/30)

حدیث (آدرس منبع) وَ أَمّا فُلانَهُ فَأَدْرَکَها رَأْیُ النِّساءِ... (نهج البلاغه/خ 156، ص218) اَلْمَرْأَهُ شَرٌّ کُلُّها وَ شَرُّ ما فِیها،... (نهج البلاغه/حکمت 238، ص510) فِی جَیْشٍ ما مِنْهُمْ رَجُلٌ إلاّ وَ قَدْ... (نهج البلاغه/خ 172، ص247) اَلمَرْأَهُ عَقرَبٌ حُلْوَهٌ اللَّسبَهِ. (نهج البلاغه/حکمت61، ص479) فَاتَّقُوا شِرارَ النِّساءِ، وَ کُونُوا مِنْ... (نهج البلاغه/ خ 80 ص106) إنَّما قالَ صلی الله علیه و آله ذلِکَ وَ الدِّینُ قُلٌّ، ...(نهج البلاغه/حکمت17، ص471) مَعاشِرَ النّاسِ! إنَّ النِّساءَ نَواقِصُ...(نهج البلاغه/خ80، ص105) فَإنَّهُنَّ ضَعیفاتُ القُوی و اَلاَنفُسِ...(نهج البلاغه/وصیه14، ص373) خَفَّت عُقولُکُم. (نهج البلاغه/ خ14، ص56) أَلَّذینَ تَعاقَدوا عَلَی المَنیَّهِ وَ اُبرِدَ ...(نهج البلاغه/خ 182، ص264) مَن لَم یَأنِف مِن خِدمَهِ العِیالِ فَهُوَ ... (میزان الحکمه ج8، ص410) خِیارُ خِصالِ النِّساءِ شِرارُ ...(نهج البلاغه/حکمت234، ص509) وَ إیّاکَ وَ التَّغایُرَ فِی غَیْرِ مَوْضِعِ ...(نهج البلاغه/نامه31، ص405) غَیْرَهُ الْمَرْأَهِ کُفْرٌ وَ غَیْرَهُ الرَّجُلِ... (نهج البلاغه/124، ص491) وَ لا تَهیجُوا النِّساءَ بِأَذًی، وَ إنْ... (نهج البلاغه/وصیه14، ص373) وَ لا تُمَلِّکِ الْمَرْأَهَ مِنْ أَمْرِها ما جاوَزَ...(نهج البلاغه/نامه31، ص405) وَ إنَّ النِّساءَ هَمُّهُنَّ زِینَهُ الْحَیاهِ ... (نهج البلاغه/ خ153، ص215) وَ إیّاکَ وَ مُشاوَرَهَ النِّساءِ فَإنَّ... (نهج البلاغه/نامه31، ص405) وَ إیّاکَ وَ مُشاوَرَهَ النِّساءِ إلاّ جَرَّبتَ..(میزان الحکمه»، ج5، ص213) وَ لاتَطُلْ الخَلوَهَ مَعَ النِّساءِ فَیَمُلَّنَکَ... (تحف العقولِ باترجمه،ص82) وَاسْتَبِقْ مِن نَفسِکَ بَقیَّهً مِن اِمساکِکَ...(تحف العقولِ باترجمه، ص82) إنَّ أَبْصارَ هذِهِ الْفُحُولِ طَوامِحُ ...(نهج البلاغه/حکمت 420، ص550) غَضُّوا أَبْصارَهُمْ عَمّا حَرَّمَ اللّهُ ... (نهج البلاغه/خ 193، ص303) اَعْذِبوا عَنِ النِّساءِ مااسْتَطَعْتُم... (نهج البلاغه/ ص519) جِهادُ الْمَرْأَهِ حُسنُ التَّبَعُّل (نهج البلاغه/حکمت136، ص494) مِنّا خَیرُ نِساءِ العالَمین

و مِنكُم ... (نهج البلاغه/نامه28، ص387) قَلَّ يا رَسولَ اللّه عَن صَفيَّتِکَ... (نهج البلاغه/خ202، ص319)

فهرست منابع

1 قرآن 2 نهج البلاغه مرحوم صبحی صالح، بیروت،1967م. 3 نهج البلاغه،ترجمه ی مرحوم محمد دشتی.مرحوم فیض الاسلام. 4 غررالحکم و دررالکلم عبدالواحدآمدی، ترجمه محمدعلی انصاری. 5 فلسفه اخلاق استاد شهید مرتضی مطهری، صدرا، قم. 6 الفتوح (فتوحات امام علی علیه السلام)ابن اعثم کوفی، ترجمه احمدروحانی، دارالهدی 1379قم. 7 مجمع البیان الفضل بن الحسن الطبرسی، بیروت،1412ق. 8 معجم المفهرس لالفاظ القرآنمحمدفؤاد عبدالباقی. 9 معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغهکاظم محمدی، محمد دشتی، دارالتحقیق امیرالمؤمنین، قم. 10 میزان الحکمهمحمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات قم،1362ش. 11 دیوان امام علی علیه السلام عبد العزیزالکرم 12 اساس البلاغه محمودبن عمر زمخشری، دارالفکر بیروت، 1409ق. 13 فرهنگ جامع عربی، فارسی احمد سیاح، اسلام تهران. 14 فرهنگ عمید حسن عمید، امیرکبیر، تهران، 1379ش. 15 فرهنگ معینمرحوم معین. 16 فرهنگ نوین عربی، فارسی سید مصطفی طباطبایی 17 لاروس (معجم العربی الحدیث)خلیل الجُرّ، مکتبه لاروس پاریس 1973م. 18 المنجد لویس معلوف دارالمشرق بیروت 1973م.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109